

عوامل مؤثر بر استمرار بحران امنیتی در پاکستان و پیامدهای آن

۲- دانیال رضاپور

۱- مهدی هدایتی شهیدانی

چکیده

پس از استقلال پاکستان و شکل‌گیری نظام جمهوری مبتنی بر شریعت اسلام، اوضاع داخلی ناآرام و نظام سیاسی متزلزل در این کشور وجود داشته است. معضل قابل تامل پاکستان، مربوط به ساختار داخلی این کشور و دخالت بیگانگان است. مناقشه‌های قومی و سرزمینی، بی‌ثباتی سیاسی، نداشتن توسعه اقتصادی و اجتماعی، تهدیدهای فراملیتی، جرایم سازمان‌یافته و بالاخره رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در پاکستان بوده است. با توجه به شرایط کنونی پاکستان، این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش است که پس از استقلال پاکستان، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در این کشور را ایجاد کرده‌اند؟ روش پژوهش تحلیلی توصیفی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در پاکستان ترکیب پیچیده و چندلایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی که تأثیرات تقویت‌کننده‌ای بر یکدیگر دارند، باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. در این نوشتار استدلال شده است که پاکستان به سوی یک حکومت چندپاره پیش رفته و مداخله مستمر کشورهای بیگانه برای پشتیبانی یا سرکوب گروه‌های تروریستی، به ناامنی و افزایش منازعات دامن زده است. نوآوری این پژوهش، تبیین تحولات پاکستان از منظر مطالعات امنیتی جهان سوم و رویکرد لیتل است.

کلید واژه‌ها: پاکستان، رادیکالیسم اسلامی، امنیت جهان سوم، آسیای جنوبی، ایران.

۱- مقدمه

در پی تحولات در ساختار قدرت بین‌المللی، حوزه نفوذ قدرت‌های بین‌المللی نیز تغییر یافته و

Email: hedayati@guilan.ac.ir

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۸

به تبع آن مناطق جدید قدرت در دنیا شکل گرفتند. یکی از این مهم‌ترین مناطق جدید، منطقه آسیای جنوب غربی است. آسیای جنوب غربی در حقیقت منطقه واسطه سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است که از پنج حوزه ژئوپلیتیکی: آسیای مرکزی، شبه‌قاره، قفقاز، خلیج فارس و خاورمیانه شکل می‌گیرد. کشور پاکستان که در این منطقه ژئوپلیتیکی می‌گنجد به خاطر قرار گرفتن در مسیر ارتباطی آسیای جنوب شرقی و شرق به خاورمیانه و اروپا، همسایگی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از اهمیت زیادی در صحنه بین‌المللی برخوردار بوده است. به طوری که در اکثر نظریات ژئوپلیتیک به کشور پاکستان اشاره شده است (محرابی و اقتدار نژاد، ۱۳۹۳: ۲۰۰-۲۰۱). جمهوری اسلامی پاکستان در آگوست سال ۱۹۴۷ بعد از استقلال هند، مستقل شد. این کشور از زمان استقلال خود آرامش چندانی نداشته است و امروز با جمعیت بیش از ۱۸۰ میلیون نفر از کشورهای پرجمعیت آسیا به شمار می‌رود که همواره درگیر رقابت دیرینه‌ای با هند بوده است (Ganguly & Kapur, 2010: 10) و علاوه بر اختلافات مرزی ناشی از مساله کشمیر که ریشه‌های عمیق تاریخی و مذهبی دارد به دلایل متعدد دیگری این کشور شاهد بروز ناآرامی‌های زیادی بعد از استقلال بوده است: {محیط پیچیده اجتماعی و سیاسی پاکستان، ویژگی قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در امور سیاسی، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه منازعات مذهبی توأم با رقابت‌های قبیله‌ای به همراه دخالت‌های قدرت‌های خارجی، به ویژه آمریکا و عربستان، محیط مناسبی را برای رشد وهابیت به وجود آورده است (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۴)}.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

با توجه به دلایل فوق، گروه‌های افراطی زیادی در پاکستان ظهور و پرورش یافته‌اند که نه تنها امنیت خود بلکه امنیت منطقه و حتی جهان را نیز به شدت تهدید می‌کنند که کشورمان متاثر از این تهدیدها می‌باشد. بنابراین چگونگی حیات یافتن پاکستان، معادلات سیاسی منتهی به استقلال و غسل نظری آغازین میان نخبگان و استقلال گرایان را باید ریشه واقعی معضلات کنونی پاکستان دانست. هیچ گروه یا ارزش ویژه‌ای، مشروعیت همگانی نیافت تا شالوده‌ای نظری و کاربردی برای پاکستان قرار گیرد. ناهمخوانی‌های قومی در کشوری که معیار ارزیابی‌ها و رفتارها و شالوده ارزش‌ها قومیت بود سبب شد که نخبگان پاکستانی از همان آغاز دریابند که توان ایجاد جامعه امن همراه با

دموکراسی مدرن را ندارند (صراف یزدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۴)، حتی دخالت‌های متعدد این کشور در افغانستان و ایجاد و حمایت از دولت طالبان و استفاده از آن‌ها در جهت حفظ منافع ملی و امنیت ملی خود از جمله اقدامات امنیت سوزی بوده که نگارندگان را مجاب کرده در این پژوهش سوال خود را این گونه مطرح کنند: که پس از استقلال پاکستان، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در این کشور را ایجاد کرده است؟ مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در پاکستان ترکیب پیچیده و چند لایه ای از عوامل داخلی و خارجی که تأثیرات تقویت‌کننده‌ای بر یکدیگر دارند، باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. در این نوشتار استدلال شده است که پاکستان به سوی یک حکومت‌های چندپاره پیش رفته و مداخله گاه و بیگاه کشورهای بیگانه برای پشتیبانی یا سرکوب گروه‌های تروریستی، به ناامنی و منازعات دامن زده است.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

از آنجا که شناخت محیط امنیتی پاکستان براساس شرایط زمانی و مکانی بسیار برای کشورمان حائز اهمیت است و نظریه امنیتی جهان سوم به خوبی به این مهم می‌پردازد، لذا تبیین بحران امنیتی پاکستان مهم به نظر می‌رسد. بنابراین پرداختن به دلایل ایجاد بحران لاینحل داخلی پاکستان در قالب چنین رویکردی برای تبیین نقاط قوت و ضعف این جریان برای جلوگیری از نفوذ این نوع بحران به ج.ا. ایران ضرورت دارد.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

در سازماندهی مقاله ابتدا به نظریه امنیت ملی در جهان سوم پرداخته می‌شود و سپس در قالب تقسیم‌بندی متناسب با مکتب امنیتی کشورهای جنوب غرب آسیا، مساله استقلال تحولات این منطقه یا وابستگی به مجموعه امنیتی عربستان، هند، ایران؛ آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به روش تبیینی و توصیفی مولفه‌های این نظریه در پاکستان و تأثیرگذاری آن بر محیط سیاسی، امنیتی بازیگران درگیر در این منطقه، به عنوان نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در پیشینه پژوهش گروهی از نویسندگان به بررسی مهم‌ترین منابع تهدید و تنش در روابط پاکستان و همسایگان می‌پردازند. نگارندگان معتقدند علی‌رغم مشکلات عمده میان پاکستان با ایران (اختلافات مذهبی و قومی، قاچاق مواد مخدر، چالش‌های مرزی) و افغانستان (بر سر مرز دیورند

و قوم پشتون)؛ بیشترین تنش را با هند و با محوریت کشمیر دارد، به نحوی که تاثیر این منازعه بر همه ابعاد سیاست خارجی این کشور سایه افکنده است (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۳: علی بالو و همکاران: ۱۳۹۳: Dalrymple, 2013). گروه دیگر از نویسندگان به بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گرایی در پاکستان پرداخته‌اند. نگارندگان معتقد هستند که وضعیت نامساعد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پاکستان همراه با نقش اسلام در تحولات این کشور، از مهم‌ترین عوامل داخلی در تکوین پدیده افراط‌گرایی در پاکستان محسوب می‌شود. ایجاد مدارس مذهبی و رشد افکار رادیکالیستی به همراه مساله کشمیر و حمایت‌های عربستان از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستانی از جمله عوامل افراط‌گرایی در سطح منطقه بوده است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: جونقانی و همکاران، ۱۳۹۵: رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: Howenstein, 2008).

۲- رویکرد نظری

در برداشت‌های واقع‌گرایانه از امنیت، موضوع آشکار امنیت دولت است. بوزان تهدیدهای مطرح برای دولت‌ها را بر سه نوع می‌داند: تهدیدهایی که متوجه اندیشه دولت است؛ تهدیدهایی که بنیان فیزیکی دولت را هدف می‌گیرد؛ و تهدیدهایی که متوجه نمود نهادین دولت است (بوزان، ۱۳۹۰). اما تفاوت‌های مهمی هم وجود دارد. برخی دولت را موضوع امنیت می‌دانند و بر شکنندگی و ناپایداری نسبی دولت در جهان سوم انگشت می‌گذارند. برای نمونه از دید ایوب در جهان سوم "آسیب‌پذیری‌ها چه داخلی و چه خارجی - اشاره دارد که با تهدید یا امکان بالقوه ساقط کردن یا تضعیف ساختارهای دولت - چه سرزمینی و چه نهادی - و رژیم‌های حاکم همراه است." در نتیجه مقتضیات فرآیند دولت‌سازی و واکنش‌های اجتماعی برخاسته از این‌گونه آسیب‌پذیری‌ها فشار کمرشکنی بر دستگاه نهادی دولت وارد می‌کند که دولت معمولاً از مهار مؤثر آن ناتوان است. بر این اساس، امنیت نوعی شرایط سیاسی به وجود می‌آورد که در چارچوب آن دولت‌های جهان سوم گذشته از آن‌که در معرض تهدیدهای خارجی قرار دارند از درون نیز تهدید می‌شوند؛ تهدیدی که اغلب برخاسته از تأثیر سیاسی ضعف انسجام اجتماعی و عدم مشروعیت رژیم آن‌هاست (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵). به طور کلی محققانی مانند باری بوزان، کروالین تامس، محمد ایوب و آزر و مون تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه

خارجی. همچنین آن‌ها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چند لایه‌تر از کشورهای غربی گردد (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۲). در همین راستا، برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم به ماهیت حکومت و ماهیت محیط می‌توان اشاره نمود. بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان شاخص‌سازی ریچارد لیتل برای مولفه‌های فوق پراهمیت است (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۲). لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به کار گرفته است. حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آن‌ها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرت‌شان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲). لیتل هم درخصوص نوع «محیط امنیتی» نیز سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را به کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف، و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است. بر اساس نظر لیتل کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزو کشورهای قوی می‌باشند، محیط امنیتی آن‌ها براساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبای نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۳). از این رو با

توجه به ابعاد داخلی امنیت در جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل که به ترکیب ماهیت حکومت و ماهیت محیط می‌پردازد، چشم‌انداز مناسبی در رابطه با بحران امنیتی در پاکستان پس از استقلال این کشور ارائه خواهیم داد.

۲-۱- عوامل داخلی بحران امنیتی پاکستان

تعارضات درونی در پاکستان چنان بنیادین است که دستیابی به وجوه مشترک برای پاگرفتن هدف‌ها و آرمان‌های ملی را با دشواری مواجه ساخته است. در نتیجه، پاکستان با هویتی چندگانه و چندمحوری، همراه با بی‌ثباتی سیاسی، ناتوانی حکومت مرکزی از اعمال قدرت سراسری، نیروی فزاینده‌ی وفاداری‌های قومی- مذهبی و پانگرفتن هویت مدنی رنج برده است. البته افراط‌گرایی فرقه‌ای در این کشور به تنهایی ناشی از وضعیت داخلی این کشور نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تحولات منطقه‌ای نیز باشد (صدری علی بالو و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). همه‌ی این عوامل به‌ویژه سطح سواد و ضعف بنیه‌های اقتصادی این مناطق، سبب حرکت‌های خشونت‌آمیز علیه دولت مرکزی شده است که خود، دچار از هم گسیختگی شدید در ساختارهای داخلی می‌باشد. از این رو، دولت پاکستان کنترل چندانی بر مرزهای کشور نداشته و این بی‌ثباتی‌ها مستقیماً امنیت این کشور را تهدید می‌کند (Fair & Chalk, 2006: 335-336). بنابراین عوامل ذیل در کنار هم سبب منازعات داخلی در کشور پاکستان شده که به تدریج مشروعیت این دولت را کاهش داده است:

وضعیت اجتماعی و مذهبی: یکی از بحران‌های فعال در جامعه پاکستان، بحران اجتماعی و مذهبی است که با ویژگی‌های همچون شکنندگی اجتماعی، سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیر مذهبی، فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای و سلحشوری عشیره‌ای، سخت‌گیری اخلاقی و ساخت کشمکش‌پرور قومی، ملی و مذهبی، ساختار قومی جامعه‌ی پاکستان را تشکیل می‌دهد (Khan, 2016: 14). در این کشور سه گروه اجتماعی فعال حضور دارند؛ سران قبایل و زمین‌داران بزرگ، مذهبی‌های سنت‌گرای دیوبند و اهل حدیث و روشنفکران غرب‌گرا. این گروه‌های سه‌گانه هر کدام از نفوذ زیادی در جامعه پاکستان برخوردارند. حضور هم‌زمان این گروه‌ها در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و اداری، نزاع‌های داخلی آنان را در همه بخش‌های اجتماعی و سیاسی گسترش داده و مانع از تحقق نظم یکپارچه در کشور گردیده است. تلاش دولت‌های حاکم بر پاکستان- نظامی و غیرنظامی- برای غلبه بر بحران ناامنی و قانون‌ستیزی تاکنون دستاورد خاصی نداشته است؛

به گونه‌ای که رشد فزاینده‌ی ناامنی در جامعه پاکستان، این گرایش و ذهنیت را در میان مردم به خصوص مذهبی‌ها به وجود آورده که دولت و ارتش قادر به حفظ نظم و قانون نیست. وجود این چنین گرایش‌ها و ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان باعث شده تا آن‌ها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های اسلام‌گرا تمایل بیشتری پیدا کنند؛ زیرا به باور آن‌ها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۲).

از مشخصه‌های منحصر به فرد سیستم فرهنگی و آموزشی پاکستان بحث مدارس مذهبی در این کشور است، مدارسی که نقش غیرقابل‌انکار در گسترش افراط‌گرایی ایفا می‌نماید. براساس آمار رسمی دولت پاکستان، نزدیک به ۱۱۲۲۱ مدرسه‌ی مذهبی در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این تعداد مدارس، ثبت رسمی شده‌اند و بقیه یعنی ۵۰۷۳ مدرسه‌ی دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند، اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه‌ی مذهبی در پاکستان وجود دارد. از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه‌ی زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه‌ی زیر نظر سازمان‌های بریلوی، ۴۰۰ مدرسه‌ی زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. کارکرد اصلی این مدارس، آموزش نیروهای اسلام‌گرا است (شفیعی، ۱۳۸۴: ۲۲). مدارس مذهبی در پاکستان به عنوان موتور رشد و حرکت پُرشتاب بنیادگرایی به ویژه در شکل طالبانیسم آن در منطقه محسوب می‌شود. در هیچ کجای دنیا بستری مساعدتر از پاکستان برای رشد مدارس مذهبی و ترویج نامحدود و کنترل نشده‌ی اندیشه‌های رادیکال نیست. مدارس این کشور اکنون چنان عمق اجتماعی پیدا کرده‌اند که شاید بتوان گفت با این وضعیت هیچ شانس برای برخورد جدی و کنترل آن‌ها برای دولت پاکستان وجود نداشته باشد (غفوری و داوند، ۱۳۹۴: ۱۲). عدم یکپارچگی قومی و مذهبی در این کشور سبب شده است تا ملت-دولت در این کشور متشتت و چندپاره باشد و جامعه به گروه‌های قومی مذهبی گوناگون و متعارضی تقسیم شود. این وضعیت از یک سو موجب به وجود آمدن هویت‌های مختلف شده و از سوی دیگر از بازتولید هنجارها و ارزش‌های مشترک جلوگیری می‌کند و در نهایت سبب از هم گسیختن جامعه پاکستان می‌شود. در این شرایط گروه‌های متعارض و رادیکال که دارای منافع متضاد هستند، به مقابله با یکدیگر می‌پردازند.

وضعیت اقتصادی: پاکستان کشور پُرجمعیت و فقیری است که تعصبات فرقه‌ای در این سرزمین مانع از ثبات قدرت سیاسی و در نتیجه امنیت اقتصادی می‌شود. میزان تولید ناخالص داخلی پاکستان در حدود ۶۰ میلیارد دلار و نرخ رشد آن کمتر از ۴ درصد است. برای حل مشکلات اقتصادی، حکومت‌های پیشین با دریافت وام از خارج که هم اکنون به چهل میلیارد دلار می‌رسد، کوشیده‌اند از بحران‌ها عبور کنند؛ اما هیچ یک در اندیشه‌ی یک راه‌حل بنیادی و ساختاری برنیامدند. بالا بودن نرخ رشد جمعیت (سه درصد) فقدان منابع زیرزمین، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه حاکمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی، مانع از آن گردیده تا اقتصاد بیمار این کشور سامان پیدا کند (Khurshid Khan, 2011: 85). معمولا سرمایه‌گذاران خارجی، پاکستان را نادیده گرفته‌اند و سرمایه‌های خود را به جای این سرزمین پُر آشوب و پرهیاهو که بی‌ثبات‌ترین سرزمین جهان از لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی معروف است وارد بازارهای باثبات‌تر در کشورهای در حال توسعه کردند تا علاوه بر پذیرش ریسک کمتر، سود بیشتری بدست آورند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۴). با این حال نباید از سرمایه‌گذاری‌های فعالانه چینی‌ها در این کشور و به سوز مشخص بندر گوادر آن عبور کرد.

جان دوالرد و لئونارد دوب (John Dvalrd and Leonard Dube) معتقدند که بروز رفتارهای افراطی همواره مستلزم وجود ناکامی‌های قبلی است و این ناکامی‌ها همواره به رفتارهای پرخاشگرانه منجر می‌شوند. این ناکامی‌ها ممکن است ناشی از محرومیت‌های سیاسی-اجتماعی یا اقتصادی باشد. در مورد زمینه‌های اقتصادی نفوذ سلفی‌گری وهابی در پاکستان باید توجه داشت که از یک طرف ثروت گسترده نفتی ابزار قدرت سلفی‌های وهابی است و از طرف دیگر وضعیت اقتصادی و فقر گسترده این امکان را فراهم ساخته تا وهابی‌ها بتوانند در گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی یا نهادهای فرهنگی و مدارس دینی زمینه نفوذ خود را تقویت کنند. اگرچه نتیجه بعضی پژوهش‌ها با توجه به گستره سلفی‌های افراطی برخاسته از برخی کشورهای ثروتمند ارتباط بین فقر و خشونت را به چالش می‌کشد (رفیع، ۱۳۹۴: ۲۰). اما فقر اقتصادی پاکستان در تقویت موقعیت سلفی‌گری وهابی در این کشور کاملا مؤثر بوده و در این زمینه عربستان نقشی اساسی ایفا کرده است (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱۰۶-۱۱۲). عربستان با کمک‌های اقتصادی و مالی به پاکستان به ویژه در مواقع بحرانی همواره واکنش مثبت مردم و دولت این کشور را به همراه داشته است کمک‌هایی که زمینه‌ساز تحقق اهداف سیاسی و مذهبی عربستان در کشور پاکستان بوده‌اند. این مسائل موجب به

خطر افتادن امنیت ملی پاکستان گردیده؛ به طوری که جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند، به خاطر تامین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در پاکستان و کشمیر و حتی افغانستان در می‌آیند (عارفی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). این وضعیت نشان‌دهنده کاهش قابلیت‌های اقتصادی پاکستان است. این فقدان منابع مالی، اقتصادی؛ و توزیع نامناسب منابع، به منشأ تهدیدات و در نتیجه ناامنی در این کشور تبدیل شده است. کمبود شدید منابع و گسترش فقر باعث شده که گروه‌ها و قبایل پاکستانی برای کسب منابع با یکدیگر و نیز با حکومت مرکزی به رقابت خشونت‌آمیز روی آورند.

بحران مشروعیت حکومت: «ما تشکیل پاکستان را برای به وجود آوردن یک حکومت قرآنی می‌خواهیم. این سبک حکومتی، انقلابی در زندگی ما به وجود خواهد آورد و به منزله رنسانس برای ماست که هم به ما توان حرکت و جنبش می‌دهد و هم پاکی و شکوه اسلام را احیا خواهد کرد». علی‌رغم این جملات پرشور بهادر خان یار جنگ، در اوت ۱۹۴۷ که پاکستان به استقلال دست یافته، همواره شاهد سرزمینی گرفتار بی‌ثباتی ژرف سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه‌ای، گسترش چشم‌گیر افراط‌گرایی و اقتدارگرایی نظامیان بوده‌ایم. بیشتر روسای جمهور پاکستان با استفاده از ابزار کودتا توانسته‌اند مقام عالی سیاسی را کسب کنند. از همین رو، رشد فزاینده بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در پاکستان، این ذهنیت را در میان مردم به وجود آورده که دولت و ارتش توانایی حفظ نظم و قانون را ندارند. این چنین ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان باعث شده تا آن‌ها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های افراطی اسلام‌گرا گرایش بیشتری پیدا کنند؛ زیرا به باور آن‌ها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ نوع امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود (غفوری و داوند، ۱۳۹۴: ۱۱، Khurshid khan, 2011).

در حال حاضر مشکل اساسی در پاکستان این است که احزاب سیاسی عمده‌ی این کشور، به جای تلاش برای کسب مشروعیت بر مبنای دو اصل دموکراسی و ارزش‌های اسلامی، سعی دارند با تکیه بر یک اصل، اصل دیگر را تخریب کنند و این در حالی است که جامعه و فرهنگ این کشور، هرگز آماده‌ی پذیرفتن یک اصل و حذف اصل دیگر نیست و نتایج این دو دستگی شکاف و اختلافات و درگیری‌های داخلی است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹-۱۰). از این رو در سایه خواست‌های ناهمساز رهبران سیاسی و رهبران مذهبی، پاکستان از همان نخستین روزهای پس از

استقلال، با دو معضل بنیادی روبه رو شد که کشور را به سوی فقر، فساد، تزلزل حاکمیت، عقب‌ماندگی، بی‌ثباتی و گسترش روز افزون ساختار نظامی-امنیتی کشاند و این نشان می‌دهد که چرا جامعه مدنی تا این اندازه ناپیدا و ناتوان است. در کنار ضعف نهادگرایی، کشور با کمبود مشروعیت حاکمیت روبه‌رو است. رهبران پاکستان از همان نخستین سال‌های پس از استقلال این نکته را نادیده گرفتند که دولت نهادی مدرن و کار ویژه‌اش ساماندهی جامعه و نگهداشت یکپارچگی آن است. آنان دولت نیرومند را از دولت زورگو باز نشناختند و از همین رو اگر چه توانستند حکومتی (ناکارآمد) برپا کنند، ولی در رسیدن به هدف والاتر یعنی ملت‌سازی شکست خوردند؛ شکستی که امروز پیامدهای تلخ و اندوهبار و هراس‌انگیزش بیش از همیشه رخ نموده است. دولت در پاکستان بی‌رحم است، اما نیرومند و مقتدر نیست و هر چند ماهیتی یکسره بوروکراتیک دارد، ولی از آن رو که از شخصیت و ویژگی ملی بی‌بهره است، توان بایسته برای گردآوری مالیات و اعمال درست حاکمیت ندارد. بنابراین می‌توان مدعی بود که دولت در پاکستان از جامعه دور افتاده است زیرا پایگاه اجتماعی را که شالوده قدرت هژمونیک است، از دست داده است. رهبران پاکستان به علت شکست در ملت‌سازی، نتوانسته‌اند قدرت زورگویانه دولت را به توان اخلاقی و حمایت برانگیز تبدیل کنند. دولت در پاکستان پشتوانه‌ای از ایدئولوژی و ارزش‌های جامعه‌پذیر ندارد و از همین رو در برابر گروه‌های دارای ایدئولوژی همچون طالبان، بنیادگرای و پیروان القاعده بسیار آسیب‌پذیر و ناتوان است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). در همین راستا، چنانچه موضوعات و مسائل مربوط به دنیای سیاست را در دو قالب خیر و شر مورد ارزیابی قرار دهیم به طوری که اگر موضوعاتی نظیر بنیادگرایی، تروریسم، رادیکالیسم و پرورش فرهنگ خشونت را به عنوان نمادی از پدیده‌های شر و همچنین موضوعاتی از قبیل مبارزه با تروریسم، دموکراسی‌خواهی و تکثرگرایی اقتصادی را به عنوان نمادی از پدیده خیر شاخص قرار دهیم، خواهیم دید وضعیتی که بر پاکستان حاکم است، حکایت از برتری شر در مقابل خیر در این کشور دارد (صراف یزدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۸). در واقع می‌توان گفت که شیرازه داخلی پاکستان از هم پاشیده است. این منازعات داخلی سبب شد تا میزان مشروعیت حکومت بیش از پیش کاهش یابد، چرا که حکومت در انجام وظایف خود و به طریق اولی در برقراری امنیت ناتوان است. به عبارت بهتر اساساً حکومت یکپارچه‌ای وجود ندارد که قادر به ایفای وظایف خود باشد. در چنین شرایطی با کاهش انسجام سیاسی، امنیت پاکستان نیز کاهش یافته است. از این رو اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسائل داخلی کشور پاکستان

بپردازیم در می‌یابیم که این کشور به‌وسیله منازعات قومی و مذهبی در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، ماهیت حکومت بسوی حکومت‌های چندپاره سوق پیدا کرده است که مشروعیت در آن ضعیف شده و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مشروعی وجود ندارد و به رغم سرکوب‌های دولت، مدام میان گروه‌های مختلف با یکدیگر و با دولت مرکزی منازعاتی برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته نباید فراموش کنیم که در نزاع داخلی کشورهای منطقه، نقش حمایتی و تقابلی بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بسیار پررنگ و تعیین‌کننده بوده است.

۲-۲- عوامل خارجی بحران امنیتی پاکستان

در بعد خارجی، کشور پاکستان فراز و فرودهای بی‌شماری را در طی چند دهه اخیر تجربه کرده است؛ به گونه‌ای که عرصه دیپلماسی پاکستان یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های دیپلماسی جهان به شمار می‌رود. اختلاف دیرینه همراه با سه تقابل مستقیم نظامی با هند بر سر منطقه مورد اختلاف جامو و کشمیر، نفوذ سنتی در صحنه تحولات افغانستان، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از ده‌ها گروه مذهبی افراطی در سطح منطقه، اختلافات و همکاری‌ها با جمهوری اسلامی ایران، مشارکت راهبردی با آمریکا و همسویی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از جمله ویژگی‌های سیاست خارجی پاکستان به شمار می‌رود که زمینه را برای نقش‌آفرینی بازیگران مختلف فراهم ساخته است (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰). در چارچوب نگاه بوزان و لیتل، پاکستان بسیار گسیخته و عملاً حکومتی چندپاره دارد. محیط امنیتی پاکستان نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است. در واقع محیط امنیتی بر اثر مداخله کشورهای قوی در ضعیف شکل گرفته که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک کشور خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقیب نمایان شود. از این رو در محیط خارجی بحران پاکستان بررسی رقابت عربستان، هند، ایران و همچنین نقش‌آفرینی ایالات متحده به عنوان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حائز اهمیت است.

ایالات متحده آمریکا: اواما راهبرد خود درباره افغانستان و پاکستان را در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ اعلام نمود. بر اساس این راهبرد، آمریکا یک هدف مشخص را برای سیاست خارجی خود در این منطقه دارد و آن از هم گسیختن، برچیدن و شکست القاعده در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از بازگشت آنها به این دو کشور در آینده بود. راهبرد آمریکا در افغانستان و پاکستان به

نام «راهبرد افپاک» معروف شد. این راهبرد از یک سو به معنای وسعت دادن به جغرافیای مبارزه علیه تروریسم و از سوی دیگر به این معنا بود که پیروزی گروه‌های القاعده و طالبان در افغانستان به طور اتوماتیک به بحران موجودیتی دولت پاکستان منجر خواهد شد، چرا که با توجه به مشخص شدن پناهگاه‌های تروریست‌ها در افغانستان و پاکستان، «این منطقه مرزی خطرناک‌ترین مکان در جهان است» (Aslam, 2012: 2). در راهبرد اوپاما، چند تاکتیک اساسی وجود داشت که عبارت بودند از: افزایش نیروهای آمریکا در افغانستان، افزایش ظرفیت دولت برای مبارزه با ناکارآمدی در مقابله با طالبان، مذکره با طالبان به ویژه بخش میانه روی آن‌ها، استفاده از همکاری همسایگان افغانستان به ویژه پاکستان، و مذاکره با طالبان محلی پاکستان (حسین‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). راهبرد سیاسی نظامی و امنیتی آمریکا در پاکستان، در راستای اهداف آمریکا در افغانستان و متناسب با آن وضع شد. برداشت‌ها، نگرش‌ها و تحلیل‌های استراتژیست‌های آمریکایی به گونه‌ای است که وجود و ماهیت پاکستان به صورت عاملی «تهدیدزا، امنیت‌زدا و مظهر طالبانیسم» قلمداد می‌شود و ذهنیتی منفی پشت پرده این راهبردها نمایان است. از این رو، محورهای شاخص راهبرد نظامی امنیتی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاکستان به شرح ذیل مطرح است: ۱- استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند که جنوب آسیا موجب شکل‌گیری ارزش‌های جهانی به لحاظ امنیتی شده است و احتمالاً در آینده نیز خواهد شد (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۴). در چارچوب این تفسیر، پاکستان به ژئوپلیتیک تروریسم در منطقه تبدیل شده است و تا زمانی که این تهدید پا برجا باشد، حضور و سیطره آمریکا نیز تداوم خواهد یافت. ۲- آمریکا باید همچنان تنها ابرقدرت نظامی جهان باقی بماند و در هر نقطه‌ای از جهان که اراده کند، نیروهای نظامی خود را به کار گیرد؛ ۳- مطالعه اسناد مربوط به راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ که در پرتو راهبرد مبارزه با تروریسم تهیه شدند، نشان می‌داد که مهم‌ترین اولویت امنیتی آمریکا جنگ با تروریسم، جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی مذهبی و سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی بود که پاکستان تمام این معضلات را یکجا در خود داشت و یکی از کشورهای بی‌ثبات و بحران‌زا قلمداد می‌شد. ۴- طبق راهبرد «پتک مخملین آمریکا» (US strategy velvet hammer)، پاکستان می‌بایست یا متحد با آمریکا می‌بود تا برای مبارزه با تروریسم در تمام ابعاد آن همکاری و همراهی کند، یا فشارهای مستقیم و غیرمستقیم نظامی آمریکا را تحمل کند (حسین‌خانی، ۱۳۹۱: ۶-۷).

بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ، شرایط برای پاکستان اندکی متفاوت تر دنبال شد. چرا که ترامپ با حمایت مجلس نمایندگان امریکا تحت رهبری حزب جمهوری خواهان، با تمرکز دقیق روی منافع امنیتی امریکا و مطالبه نتایج محسوس در جلوگیری از فعالیت‌های جهادی در صورتی که مبالغ کمکی ادامه یابد، خط سختی را همراه با رهبری نظامی امریکا در پیش خواهد گرفت. این خواسته احتمالاً به مذاق ساختارهای نظامی و استخباراتی پاکستان خوش نخواهد آمد و عملی نخواهد شد. زیرا تجربه تحولات سیاسی جنوب آسیا نشان داده است که هر اندازه حضور نیروهای خارجی و تمامیت‌خواهی امنیتی آن‌ها در این منطقه افزایش یافته است، گروه‌های اسلام‌گرا احساس خطر بیشتری نموده و سرسختی و همگرایی آن‌ها جهت مقاومت نیز بیشتر شده است. این گروه‌ها دریافته‌اند که امریکا به دنبال بهره‌گیری از قدرت هژمونیک خود در درون پاکستان می‌باشد و به رغم مخالفت تمامی شخصیت‌های سیاسی - مذهبی نسبت به حملات امریکا به مناطق قبایلی و ایالت سرحد پاکستان هم‌چنان با استفاده از برتری نظامی - اطلاعاتی خود اقدام به تعقیب و سرکوب رهبران و کادر فعال طالبان در این مناطق خواهد نمود. طالبان پاکستانی با اتکا به آموزه‌های دینی و نبرد مقدسی با عنوان جهاد خود را در جنگی تمام عیار در مقابل جبهه‌ی متخاصم سلطه جوی امریکا می‌بیند. در مجموع دولت قوی تلاش می‌کند در محیطی که موازنه قوای نامتقارن را متجلی می‌کند از کشورهای ضعیف‌تر حمایت و پشتیبانی لازم را از این کشورها برای غلبه بر رقبا (تروریست‌ها) را فراهم آورد.

عربستان سعودی: به نظر می‌رسد مهم‌ترین متحد پاکستان در خاورمیانه عربستان است زیرا عربستان کانون وهابیت به شمار می‌رود و نیز اقداماتی جدی در راستای تبلیغ عقاید خود انجام می‌دهد که در این میان، پاکستان و افغانستان به جهت هم مرز بودن با ایران اهمیت زیادی برای سعودی‌ها دارد. نزدیکی پاکستان و عربستان سعودی منجر به جذب منابع مالی بسیار زیادی برای پاکستان شد. کمک‌های بلاعوض دولت سعودی نیز اضافه بر این بود (Aslan, 2017: 14). از سبب‌های به جامانده‌ی این کمک‌ها، مسجد بزرگ فیصل است که در اسلام‌آباد ساخته شده و جالب آن است که ضیاء الحق نیز در همین مسجد دفن شد. مقایسه‌ی شرایط منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی میان اوضاع جاری و سه دهه‌ی قبل وجود دارد. وضعیت اقتصادی پاکستان نسبت به دو دهه قبل، به مراتب بدتر است و نیازهای اقتصادی این کشور بسیار بالاست. به عبارت دقیق‌تر، در حال حاضر اصلی‌ترین مشکل دولت فعلی پاکستان و هر دولتی که بعد از آن

در پاکستان روی کار آید، این است که اوضاع اسفناک اقتصادی پاکستان را سامان دهد. براین اساس می‌توان راحت‌تر دلیل افزایش علاقه ریاض به سرمایه‌گذاری و همچنین کسب نفوذ در پاکستان را مورد پیگیری قرار داد (Nazir, 2018: 90).

با این وجود، وابستگی‌های پاکستان و عربستان سعودی صرفاً بعد اقتصادی و نظامی ندارد. این دو کشور، حتی اگر به هم نیاز نداشتند، بازهم دارای پیوندهای مذهبی و فرهنگی بودند. عربستان به عنوان خاستگاه اسلام و کشوری که مقدس‌ترین مکان‌های مذهبی مسلمان را در خود جای داده، به طور کلی برای مسلمانان و خصوصاً برای مردم سنی پاکستان و مشخصاً برای جوامع دیوبندی و اهل حدیث این کشور از اهمیت و احترام زیادی برخوردار است. از این نظر، مذهب کاملاً با هویت پاکستانی عجین شده است، و بین ایدئولوژی رسمی سعودی یعنی وهابیت، که عربستان سعی در نشر آن در مناطق مستعد دارد، و عقاید بخشی از مردم سنی پاکستان، قرابت وجود دارد؛ قرابتی که در کنار منافع استراتژیک دو جانبه، به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر و پس از دوره ضیا الحق، به ایجاد نوعی پیوند بین دو کشور منجر شده است. بنابراین روابط عربستان و پاکستان نشان داده است که دوستی آن دو نه صرفاً بر پایه همپوشانی نقاط ضعف بلکه بر بنیانی از ریشه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی مشترک رادیکال بنا شده است.

هند: هند و پاکستان واقعیت‌های ژئوپلیتیکی مسلط در جنوب آسیا هستند. الگوی روابط ژئوپلیتیکی در این منطقه، تقابل و رویارویی دو قدرت مهم این منطقه را به نمایش می‌گذارد. از این رو، نگرانی‌های امنیتی اصلی جنوب آسیا مربوط به بخش سیاسی، نظامی ناشی از کشمکش هند و پاکستان است. مهم‌ترین مکان استراتژیکی که تنشج میان هند و پاکستان را در آشکارترین شکل خود به وجود آورده است، منطقه مورد منازعه جامو و کشمیر است. اختلاف سرزمینی بین این دو با ادعاهای ایدئولوژیکی و مذهبی از استحکام و دوام بیشتری برخوردار شده است. طی بیش از ۶۰ سال این دو کشور چهار جنگ را بر سر جامو و کشمیر تجربه کرده‌اند و هر دو کشور خواستار قرار گرفتن آن در چارچوب مرزهای خود بوده‌اند (حسین پور پویان و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۱). کارشناسان نظامی معتقدند هر قدرتی بتواند بر کشمیر تسلط یابد به این توانایی خواهد رسید که بر تمامی هند تسلط یابد. با این حال هند تهدیدهای امنیتی خود را مشخص کرده است. به باور راهبردپردازان هندی، در قرن ۲۱، تهدیدهای امنیتی این کشور یکی از حالات زیر خواهد بود: ۱- مناقشه کم شدت با پاکستان بر سر کشمیر با احتمال گسترش یافتن این منازعه ۲- خطر برخورد هسته‌ای با

چین ۳- تروریسم در آسیای جنوبی (سازمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۸). وضعیت داخلی بی‌ثبات پاکستان، توسعه اقتصادی بسیار کند و توسعه نیروی نظامی این کشور، ضمن این‌که محملی برای رشد و پرورش تهدید تروریستی است و از سویی با سرمایه‌گذاری و حمایت چین از پاکستان در اقداماتی مانند روند روبه رشد توانمندی‌های نظامی پاکستان، تهدید امنیتی این کشور را در اولویت دستور کار دفاعی و راهبرد امنیتی هند قرار داده است (Pattanaik, 2008: 394). اما پاکستان نیز برای مقابله با تهدیدهای هند یک استراتژی چهار بعدی را در پیش گرفته است: ۱- اتحاد با کشورهای ثالث برای موازنه با تهدید منطقه‌ای هند ۲- نگهداری از یک قدرت نظامی متعارف بزرگ برای محروم کردن هند از فضای استراتژیک لازم برای ایجاد یک جنگ محدود ۳- توسعه یک استراتژی نامتقارن برای محدود کردن هند در مسئله کشمیر ۴- توسعه سلاح‌های هسته‌ای برای پیشگیری از پیروزی هند در نبرد عمومی (سازمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۱). اکنون اگر چه تکیه بر بازدارندگی، محور حفظ امنیت هند و پاکستان است، اما منطق موازنه قدرت در روابط دو کشور همچنان پابرجاست. همان‌گونه که حرکت هند به سمت هسته‌ای عامل عمده‌ای در تاکید و پیگیری توانایی هسته‌ای از سوی پاکستان بود. زیرا هر دو کشور همدیگر را به صورت دشمن و تهدیدی امنیتی متصور هستند و علی‌رغم این‌که دارا بودن توانایی هسته‌ای نوعی بازدارندگی و موازنه نسبی برای دو کشور ایجاد کرده است، اما در واقع آنها درگیر نوعی رقابت و بازی موازنه قدرت در مقابل یکدیگر هستند (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶).

ایران: منطقه آسیای جنوبی نیز مانند بقیه مناطق پیرامون ایران، یک صورت‌بندی منازعه است. ژئوپلیتیک بحران و تهدید در منطقه جنوب آسیا، رقابت تسلیحاتی و بازدارندگی هسته‌ای بین دو کشور هند و پاکستان و شکل‌دهی همکاری امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سال‌های استقلال تا به حال نه تنها مشکلات منطقه را حل نکرده، بلکه بر پیچیدگی موازنه قدرت و گسترش آن نیز افزوده است. همکاری امنیتی کشورهای آسیای جنوبی با کشورهای آمریکا، چین و روسیه و تلاش هر یک از دو کشور هند و پاکستان برای ارتقای جایگاه خود و حفظ موازنه در برابر رقیب خود در سطح منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری نوعی موازنه پیچیده قدرت شده است که بر منافع و امنیت ملی ایران نیز اثرات قابل توجهی دارد (سازمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳).

روابط ایران و پاکستان در دهه‌ی نود با استیلاي طالبان بر افغانستان و شناسایی رسمی آن از طرف پاکستان به همراه امارات و عربستان به سردی گرایید. در واقع پاکستان از دشمن جدید شیعیان

در منطقه یعنی طالبان حمایت و پشتیبانی کرده و متقارن با سیاست‌های آمریکا و عربستان سعودی حرکت کرد (Ahmed & Akbarzadeh, 2018: 88). ترور دیپلمات‌ها و دانشجویان نظامی ایران در پاکستان، عملیات جنایتکارانه‌ی گروه ریگی و جیش العدل در سایه‌ی حمایت تندروهای پاکستانی، ترانزیت و قاچاق مواد مخدر به وسیله‌ی افراطیون و پیامدهای منفی آن برای ایران در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، ترویج عقاید ضد شیعی، تجاوز به خاک ایران، امکان استفاده تروریست‌ها از تسلیحات هسته‌ای علیه ایران از جمله تهدیدات جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌گردند، اما آنچه که به این تهدیدات دامن می‌زند، عمدتاً در دو مورد قابل بررسی می‌باشد: اول، محیط مساعد پاکستان برای ترویج عقاید ضد شیعی در پرتو بی‌ثباتی سیاسی، کارکرد نامناسب برخی از مدارس دینی، فقر و حمایت مالی و عقیدتی عربستان از گروه‌های تندرو. دوم، ماهیت تجدیدنظرطلب انقلاب اسلامی ایران در قبال نظام جهانی است. این امر به دو شکل داخلی و خارجی به تقویت گروه‌های ضدایرانی کمک می‌نماید. از جنبه‌ی داخلی، برخی از دولت‌های پاکستان به دلیل جلوگیری از صدور ارزش‌های انقلابی به این کشور و منزوی نگاه داشتن جمعیت شیعیان پاکستان، به اشکال مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های تندرو ضدشیعی حمایت می‌نمایند و از لحاظ خارجی نیز ایران شیعی در مقابل کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس قرار می‌گیرد که از هیچ تلاشی برای محدود نمودن حوزه‌ی فعالیت‌ها و پیشرفت‌های ایران حتی به قیمت حمایت از عملیات‌های تروریستی افراطیون پاکستان در ایران دریغ نمی‌ورزند (غفوری و داوند، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۷). اما در مجموع می‌توان گفت همکاری پاکستان و ایران می‌تواند زمینه حل اختلافات میان دو کشور را فراهم آورد. متاثر از سردی و تیرگی روابط پاکستان و آمریکا و تقابل ایران با آمریکا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کند و ضمن تاکید بر مناسبات اقتصادی، انرژی‌محور و تجاری با پاکستان، از این گسترش مناسبات به عنوان واسطه‌ای برای کاهش اختلافات منطقه‌ای و میان منطقه‌ای و تقویت جایگاه و نقش خود در منطقه جنوب آسیا به نحوی که مطلوب و برآورنده منافع ملی باشد بهره‌برداری کند.

دلایل اصلی تمایل دولت و ارتش پاکستان به تداوم چنین رویکردهای امنیتی، منحرف کردن توجه افکار عمومی از معضلات سیاسی و اقتصادی حاد داخلی به‌ویژه بحران سیاسی ناشی از افشای دست داشتن خانواده نوازشریف در رسوایی مالی موسوم به «پاناما»، جلب نظر هر چه بیشتر به احزاب سلفی هندستیز، حامی دولت و متحد ارتش پاکستان مانند جماعت اسلامی و جمعیت علمای

اسلام/ شاخه مولوی فضل‌الرحمان در آستانه انتخاب سرنوشت‌ساز سال ۲۰۱۸؛ کاهش انتقادات داخلی و خارجی از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی پاکستان به علت حمایت این کشور از گروه‌های فرقه‌گرا از طریق متهم کردن همسایگان به بی‌ثبات کردن پاکستان؛ تلاش برای فریب دولت ترامپ و کنگره آمریکا در زمینه مبارزه قاطعانه مقامات پاکستانی با تروریسم با هدف جاری شدن مجدد سیل کمک‌های اقتصادی و نظامی به سمت پاکستان است (حجت زاده، ۱۳۹۶).

۳- نتیجه

فضای امنیتی در پاکستان در زمینه‌های مختلف دچار التهاب است و پتانسیل منازعه در داخل کشور رو به افزایش است. تاثیر تهدیدات فرامرزی یا چالش‌های فراملیتی مانند اسلام‌گرایی افراطی تنها بخشی از معادله است و این‌ها خطر مواجهه مستقیم میان کشورهای منطقه از جمله افغانستان را افزایش می‌دهد. بنابراین ماهیت ناپایدار ماتریس پیچیده نژادی این کشور، استراتژی رقیب ملی کشورهای آسیای جنوبی در زمینه‌های سیاست خارجی و اقتصادی، خطر بی‌ثباتی که به پاسخ‌های ملی و بین‌کشوری به گروه‌های مخالف اسلامی مربوط می‌شود و حتی امکان مناقشه بر سر منابع اندک آب که بطور ناعادلانه‌ای توزیع شده است را مورد شناسایی قرار داده است. این چالش‌های امنیتی غیر سنتی، بزرگترین خطر را به ثبات منطقه‌ای تحمیل می‌کنند. از این رو امنیت کشورهای آسیای جنوبی بیش از آن که از سوی بازیگران خارجی تهدید شود از طرف بازیگران داخلی مورد تهدید واقع می‌شود. البته در برخی موارد ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد بحران امنیتی می‌شود و بحران‌های داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت ملت زمینه چندپارگی سیاسی را فراهم می‌آورد. همان‌طور که در چارچوب نظری بیان شده است از منظر انسجام سیاسی و اجتماعی: کشور پاکستان سیری قهقرایی را طی کرده و دارای حکومت‌های چندپاره هست. هم‌اکنون مشروعیت بسیار ضعیف است و قدرت مشروع مسلطی همراه با نهادهای مدنی وجود ندارد. منازعه بیش‌تر بین پاکستان و نقش‌آفرینی گروه‌ها و اسلام‌گرایان رادیکال در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد. محیط امنیتی آسیای جنوبی نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است که در آن مداخله کشور قوی در ضعف در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص را داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبای نمایان است که نقش‌آفرینی عربستان، هند، ایران؛

آمریکا را از این منظر می‌توان تحلیل نمود. برای آمریکا هم مقابله با تروریسم و عدم گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین، روسیه و ایران حائز اهمیت است. مهم‌ترین اهدافی که آمریکایی‌ها در منطقه در پی آن بودند، شامل موضوعاتی همچون جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی رادیکال، مهار و تضعیف نفوذ رقابلی همچون روسیه، چین و ایران بودند. با این وجود آنچه به‌عنوان نتیجه می‌توان از روابط جمهوری اسلامی ایران با پاکستان برداشت کرد این است که با توجه به قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی - هویتی آن - چنان که باید به این منطقه توجه لازم مبذول نشده است و این همان نکته‌ای است که بارها توسط تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران به‌عنوان نقطه ضعف بیان شده است. اشتباه ناشی از عدم توجه به ظرفیت‌های متنوع منطقه، عدم توجه به تفاوت‌های مذهبی، عدم تصمیم‌گیری کارشناسی و عدم استفاده از متخصصان، همه از عواملی بوده است که موجبات تمرکز بر علائق ایدئولوژیکی در ارتباط با این منطقه را در سال‌های متمادی در روابط دو کشور فراهم آورد. این مسئله کم‌توجهی به علائق اقتصادی و فرهنگی را سبب شد که ظرفیت‌های آن در اختیار بوده است. از این رو جمهوری اسلامی ایران خواهد توانست برای هم‌سویی راهبردی با پاکستان رویکردی فرهنگی - اقتصادی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد.

۴- منابع

- ۱- اطاعت، جواد و احمدی، ابراهیم، تحلیل مهم‌ترین منابع تنش و تهدید در روابط پاکستان و همسایگان. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۳۵-۱، ۱۳۹۳.
- ۲- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس. مترجمان: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
- ۳- تریف، تری و دیگران، مطالعات امنیتی نوین. مترجمان: علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۴- حسین‌پور پویان، رضا، مجتهدزاده، پیروز، احمدی پور، زهرا، بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و روابط در شبه‌قاره هند. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره پنجم، صص ۷۸-۵۵، ۱۳۸۹.

- ۵- حسین‌خانی، الهام، رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نوزدهم، صص ۱۴۲-۱۱۷، ۱۳۹۱.
- ۶- حجت‌زاده، حسام‌الدین، رویکردهای امنیتی پاکستان؛ دلایل و پیامدها. موسسه مطالعات تحقیقات ابرار معاصر، ۱۳۹۶.
- ۷- دهشیار، حسین، پاکستان: پاشنه آشیل باراک اوباما. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ی ۲۵۹-۲۶۰، صص ۲۱-۴، ۱۳۸۸.
- ۸- رشیدی، احمد و شاه قلعه، صفی‌الله، مبانی فکری ضدیت طالبان‌نیم پاکستان با شیعیان. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم، صص ۱۱۲-۹۳، ۱۳۹۱.
- ۹- رفیع، حسین، تاثیر نفوذ وهابیت در پاکستان بر روابط این کشور با ج.ا. ایران. فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۲۱۱-۱۷۷، ۱۳۹۴.
- ۱۰- سازمند، بهاره، حق شناس، محمدرضا و قنبری، لقمان، چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند-پاکستان در پرتو تحولات اخیر. فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، صص ۴۳-۸۱، ۱۳۹۳.
- ۱۱- شفیعی، نوذر، جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی. ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۱، صص ۲۷-۲۰، ۱۳۸۴.
- ۱۲- _____ طالبان‌نیم در پاکستان و افغانستان. ۱۳۸۸ قابل دسترسی در :
www.Drshafiee.Blogfa.Com
- ۱۳- صراف یزدی، غلامرضا، نجابی، جواد و صبری، محسن، ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲، صص ۹۰-۶۳، ۱۳۹۰.
- ۱۴- عارفی، محمداکرم جنبش‌های اسلامی پاکستان، بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی. قم: انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
- ۱۵- عبدالله‌خانی، علی، نظریه‌های امنیت. تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۲.

- ۱۶- صدری علی‌بالو، صیاد، بیدگلی، حسین و میرزائی، جلال، بررسی تهدیدات امنیتی ج.ا. ایران از جانب پاکستان. مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، صص ۳۸-۹، ۱۳۹۳.
- ۱۷- غفوری، محمود و داوند، محمد، ارزیابی و تحلیل تهدیدات اسلام‌گرایی افراطی در پاکستان علیه امنیت ملی ج.ا. ایران با تاکید بر نقش انقلاب اسلامی. مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۹۱، صص ۷۴-۴۱، ۱۳۹۴.
- ۱۸- فاطمی‌نژاد، سیداحمد، هند و پاکستان: مدیریت منازعه در پرتو تسلیحات هسته‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه. ۱۳۹۵.
- ۱۹- فرزین‌نیا، زیبا، پاکستان. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- ۲۰- کتابی، محمود، دهقان، یدالله و نصیری، سارا، تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان. فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول، صص ۴۰-۷، ۱۳۹۵.
- ۲۱- محرابی، علیرضا و اقتدارنژاد، محمد، مدل تبیینی ژئوپلیتیک پاکستان در حوزه رقابت و همکاری با ج.ا. ایران. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ششم، شماره بیستم، صص ۲۲۳-۱۹۹، ۱۳۹۳.
- ۲۲- مسعودنیا، حسین و نجفی، داود، عوامل موثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان. فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال سوم، شماره هشتم، صص ۱۱۶-۸۳، ۱۳۹۰.
- ۲۳- مطلبی، محسن، مرادخانی، حسن و درودی ساوه، مصطفی، بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گرایی در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان. مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶، صص ۳۲-۹، ۱۳۹۵.
- ۲۴- موسوی، سید رسول، جهان‌نامن. همشهری دیپلماتیک، دوره ۲، شماره ۲۳، ۱۳۸۶.
- ۲۵- نیاکوئی، سید امیر و اعجازی، احسان، واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹، ۱۳۹۵.

- 27-Aslam, M, **Understanding the 'Pak' in 'AfPak': the Obama administration's security policy for Pakistan at the mid-term**. Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism Vol. 7, No. 1, pp. 2-21, 2012.
- 28-Aslan, Omar, **Pakistan between Iran and Saudi Arabia: The Shah, the Ayatollahs and the Kings**, Alsharq Forum, Paper Series, pp. 1-67. 2017
- 29-Dalrymple, W. "A deadly Triangle: Afghanistan, Pakistan and India". PDF retrieved from <http://www.brookings.edu/research/essays/2013/deadly-triangle-Afghanistan-Pakistan-India>, 2013.
- 30-Fair, chreistine and Chalk, peter, **United States Internal Security Assistance to Pakistan**. Small Wars and Insurgencies Vol. 17, No. 3, pp.333–355, 2006.
- 31-Ganguly, S., & Kapur, S. P. **India, Pakistan, and the bomb: debating nuclear stability in South Asia**. Columbia University Press. 2010.
- 32-Howenstein, Nicolas, **The Jihadi Terrain in Pakistan**, London, Pakistan, Research unit-University of Bradford U.K, 2008.
- 33-Khan, M. W. K. **A key to enduring peace: reforms in federally administered tribal areas of Pakistan** (Doctoral dissertation, Monterey, California: Naval Postgraduate School). 2016.
- 34-Khurshid khan, brigadier, **A Stable Pakistan: Proposed Model of National Security**. Margalla Papers, Vol. 15, No. 2, pp. 73-108. 2011.
- 35-Pattanaik, Smruti, **War on Terror and its Impact on Pakistan's Kashmir Policy**. Strategic Analysis, Vol. 32, No. 3, May, pp. 389-412, 2008.
- 36-Nazir, Maryam, **Post 9/11 Geopolitics of the Middle East and Pakistan-Iran Bilateral Relations**, Journal of Current Affairs, Vol. 3, No. 1, pp. 74-99, 2015